عارف ایرانی

بایزید بسطامی

(۲۶۱-۱۶۱ مهشیدی)

از اوج تا عروج

پژوهش، گزارش و نگارش:

دکتر محمودرضا افتخارزاده



سرشناسه	:	محمودرضا افتخارزاده Eftekharzadeh, Mahmoud Reza
عنوان و نام پدیدآور	:	عارف ایرانی، بای‌زید بسطامی؛ از اوج تا عروج / محمودرضا افتخارزاده.
مشخصات نشر	:	تهران: ثوره، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	:	۲۱۴ ص.، ۱۴/۵×۱۲/۵ س‌م.
شابک	:	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۸۱۲۵ - ۲ - ۳
فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	عارف ایرانی،بای‌زید بسطامی، طیفور بن عیسی
موضوع	:	عارفان – ایران - - سرگذشتنامه
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۶ ۷ الف ۲ ب/۲۷۸/۴ BP
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۸۹۲۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۹۰۰۴۹[illegible]



ناشر: انتشارات ثوره

فروشگاه اینترنتی: www.thoureh.ir

پست الکترونیکی: info@thoureh.ir

تلفن مرکز پخش: ۳۳۶۱۹۵۲۹

نام کتاب: عارف ایرانی، بای‌زید بسطامی؛ از اوج تا عروج

پژوهش، گزارش و نگارش: دکتر محمودرضا افتخارزاده

حروفچینی، ویرایش، صفحه‌بندی و طراحی جلد: انتشارات ثوره

چاپ اول: ۱۳۹۶ خورشیدی. تهران.

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

• در جستجوی بای‌زید!

بایزید بسطامی گم شده‌ی معنویت انسانی است؛ معنویت نابی که وصف ناپذیر است، نادیدنی و دست نیافتنی است! واقعیتی سخت ساده،[1] خالص،[2] صادق،[3] صمیمی و آسمان سبکبال،[4] که پیرایه‌های مریدان، پیروان، رهروان و ارادتمندان، در گذشته‌ها اُسطوره‌اش ساخته است! شیخُ المشایخ حضرت «جُنید نهاوندی» (۲۹۸ مه) که معاصر بایزید و شارحِ شطحیاتِ اوست، در شرحِ معنویت بایزید می‌گوید: «بایزید به «عین الجمع» رسید و عین الجمع اسمی از اسماء توحید است و آن را نعت و صفتی است که اهلش می‌شناسند! از این روی سخنانی

---

[1] طیفور ثانی می‌گوید: «بایزید در گذشت [illegible] جامه‌ی تنش را داشت که آن هم عاریه‌ای بود و به صاحب‌اش دادند...» .نک: سراج / اللمع [illegible].

[2] بایزید را گفتند: فلانی می‌گوید یک شبه به مکّه می‌رود! بایزید گفت: شیطان در یک لحظه از خاور به باختر می‌رود ولی «ملعون» است! او را گفتند: فلانی روی آب راه می‌رود! گفت: ماهیان در آب راه می‌روند و پرندگان در هوا، آیا این شگفت انگیزترنیست؟» نک: سراج/ اللمع ۴۰۰.

[3] بایزید گوید: «شبی برخاستم که نمازگزارم، گزاردم و سپس نشستم و پایم را دراز کردم، شنیدم هاتفی می‌گوید: «کسی که هم نشین ملوک است، سزد که ادب را رعایت کند!» نک: سراج / اللمع ۲۶۷.

[4] طیفور ثانی گوید: «بایزید گفت: اگر فردی جانمازش را بر روی آب گسترَد و بر هوا پرَد، فریب نخورید، بنگرید که با اوامر و نواهی الهی چه می‌کند!» .نک: سراج/ اللمع ۴۰۰؛

گفته که فهیمان روزگارش و معاصرانش از فهم آن ناتوانند!»[۵] با این همه عظمتِ در اخلاص«بایزید در طی طریق از مرز «بدایتِ طریق» پای بیرون نهشت وسخنی هم نگفت که نشان دهد به«نهایتِ طریق» رسیده است!»[۶] شیخ المشایخ شِبلی خُراسانی (۳۳۴ مه) نیز می‌گوید:«اَگر بای‌زید در روزگار ما بود، می‌سپردیمش تا ازمردانِ ما بهره گیرد!»[۷] پیداست که مشایخ اولیه‌ی طریقت، نگاهِ به «واقعیت» داشته‌اند نه به «اسطوره» هرچند مشایخِ سده‌های بعد چون «عطار»[۸]، «افلاکی»[۹] و «خوارزمی»[۱۰] و ... از «اسطوره» الهام گرفته‌اند! در پی تازش تازیان و دگردیسی «انسان ایرانی» بای‌زید سرچشمه‌ی «معنویت نوین ایرانی» است که می‌تواند چون «خَرَقانی» یک «استثنا» تلقی شود! استثنا از این رو که هر دو قائِم به ذات بودند و با سیر و سلوکی خود جوش به این معنویت ممتاز رسیدند، هردو عامی و اُمّی بودند و هیچ مَدرسی را ندیدند و درهیچ طریقتی طی طریق نکردند و به هیچ یک از شاخه‌های رسمی شریعت نظر خاصی نداشتند، هردو مُتَشرّع بودند و این «تشرّع» را نیز خود دریافته بودند، لیک تازی زده نشدند!

---

[۵] نک: سراج / اللمع، ۴۵۰، ۴۸۰.

[۶] نک: همان، ۴۵۰.

[۷] نک: همان ۴۸۰

[۸] تذکره ۱/ ۱۲۹-۱۶۶.+ ۲/ ۶، ۶۱، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۸.

[۹] مناقب ۱/ ۱۵۶، ۲۲۰، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۵۷، ۳۶۰، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۶۶، ۴۹۳، ۵۴۰، ۶۲۸.+ ۲/ ۶۵۶، ۶۵۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۹۳، ۷۲۳، ۷۳۷، ۸۴۲، ۹۸۷.

[۱۰] جواهر۱/ ۳۷۲، ۵۲۸، ۵۳۰.+ ۲/ ۱۳، ۱۶، ۶۱، ۶۲-۶۲.+ ۴/ ۱۴۸۲.

• روزگار بای‌زید

... از آغازِ تازش، بیش از یک سده گذشته، لیک هنوز تاخت و تاز، خیزش و ریزش ادامه دارد! اقتدارِ مطلقِ شریعت و خلافت که «قومیت» و «فلسفه‌ی سیاسی» قوم مهاجم را نمایندگی می‌کند، همچنان دُرشت‌گوی و دُرشت‌خوی و انعطاف ناپذیر می‌نماید! در چنین هنگامه‌ای از صلابتِ صُلب و هَیبتِ هَول و خَشونتِ خون ریز، شکوفه‌های «معنویتِ ایرانی» روییدن آغاز کرد و گلـ[illegible]ی از معنویتِ ناب قد آراست: «فُضَیل» از «سرخس» یا «سمرقند» برآمد، «ش[illegible]» از «[illegible]» رویید، «معروف» از کَرخ سربرآورد، «احمدِ حرب» از نیشابور تابید، و سرانجام «بایزید» از «بسطام» درخشید که با اَسلاف واَخلافش فرق اساسی داشت؛ یعنی اَسلاف واَخلافش، هریک در محضر شیخی و در قلمرو طریقتی، طی طریق کرده و می کردند، لیک «بای زید» خود جوش، چون لاله‌ی ای سرخ در دلِ تموزِ تاریخ، تک و تنها درخشیدن آغاز کرد! درچی؟ در «اِخلاص»! نوشابی که توده‌های تشنه و خسته و فرسوده از شلّاقِ شریعت و تازیانه‌ی خلافت به آن نیاز داشتند!

پژوهش حاضر کوشیده است «[illegible] بایزید بسطامی»را بیابد و به نسلِ نا پیدای تشنه‌ی معنویت معرفی کند! امید که توانسته باشد!

محمدرضا افتخارزاده
تهران
شهریور [illegible]۶ خورشیدی
www.fen[illegible]asar.blogfa.com